

تَوَجُّح؛ از شکوفایی تا زوال

حسن الهیاری^۱

حمیدرضا پیغمبری^۲

چکیده

شهر تاریخی تَوَجُّح، در پس کرانه شمالی خلیج فارس، در دوره‌ای نسبتاً طولانی از شهرهای شناخته‌شده ایران به شمار می‌آمده است. اوج رونق این شهر در دوره آل بویه بوده، اما پس از آن به سرعت دچار رکود شده است. اکنون نیز از این شهر جز نامی در متون کهن باقی نمانده و حتی ویرانه‌های آن نیز ناشناخته است. مقاله حاضر علل پیدایی و پویایی این شهر و عوامل زوال آن را بررسی می‌کند. این پژوهش، که به روش تحلیل تاریخی مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است، نشان می‌دهد که دو مؤلفه اقتصادی، یعنی موقعیت تجاری واسطه‌ای تَوَجُّح در بنادر خلیج فارس و نواحی مرکزی ایران، و تولید پارچه‌های کتان تیزی، عوامل اصلی شکوفایی این شهر در عصر آل بویه بوده‌اند. بررسی‌ها درباره سقوط این شهر نیز دخالت عوامل انسانی را در کنار عوامل طبیعی نشان می‌دهند. در این باره، منازعات جانشینی عضدالدوله در فارس، حملات مکرر ملوک شبانکاره و قرامطه به کرانه‌ها و پس کرانه‌ها، و تغییر مسیر تجارت دریایی از خلیج فارس به دریای سرخ، به‌عنوان یک عامل فرامنطقه‌ای، در زوال تَوَجُّح مطرح‌اند. نظر به این‌ها، تطورات تَوَجُّح را می‌توان مصداق و نمونه بارزی از تأثیر تحولات مسیرهای بازرگانی بر تغییرات سکونتگاه‌های انسانی در نظر گرفت.

کلیدواژه‌ها: جغرافیای تاریخی، تَوَجُّح، خلیج فارس، پارچه تیزی.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس (نویسنده مسئول). hasanallahyari@pgu.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس. peighambarih@pgu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۸

مقدمه

تکرار ارجاعات به جای نام توّج در منابع دست اول جغرافیایی دوران اسلامی در محیط پس‌کرانه‌ای خلیج فارس حکایت از اهمیت این شهر دارد. در فرایند فتوحات مسلمانان، توّج از نخستین شهرهایی بود که مورد حمله قرار گرفت و سپس، به محلی برای سکونت مهاجران عرب تبدیل شد. این شهر در دوره آل‌بویه به نهایت شهرت و رونق رسید، اما پس از این دوره به افول گرایید و اندکی بعد، به‌طور کامل از میان رفت. بنابراین، این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که پیدایش و زوال این شهر نتیجه چه عواملی بوده‌است.

در این باره، کاوش‌های باستان‌شناسی دقیق و متمرکز صورت نگرفته‌است، اما متون تاریخی اطلاعاتی درباره‌ی مهم‌ترین مؤلفه‌های شکوفایی کانون جغرافیایی توّج و علل و عوامل نابودی آن در اختیار می‌گذارند. پژوهش حاضر، با مفروض گرفتن علل اقتصادی و در نظر داشتن مسائل تاریخی خلیج فارس، در پی آن است که به‌روشنی تحلیل تاریخی و با تکیه بر منابع متنی، به پرسش یادشده پاسخ دهد.

پیشینه تحقیق

توّج نزد اهل قلم شهر ناشناخته‌ای نیست، اما تقریباً همه بررسی‌های صورت‌گرفته راجع به این شهر حول محور مکان‌یابی آن بوده و تاکنون به «علت وجودی»^۱ و دلایل ظهور و سقوط آن توجه نشده‌است. افزون‌براین، به‌علت نبود شواهد و مدارک درباره‌ی موقعیت مکانی این شهر، هر یک از تحقیقات صورت‌گرفته بر دوره‌هایی خاص متمرکز شده‌است. تازه‌ترین این تحقیق‌ها مقاله‌ای مختصر از عبدالرسول خیراندیش است با نام «موقعیت توّج در سفرنامه ناصرخسرو» که در آن، بیشتر به ریشه‌شناسی نام توّج با توجه به واژگان محلی پرداخته شده‌است. سابقه تاریخی توّج، موقعیت جغرافیایی و اقتصادی، و مشاهیر آن در دو مدخل دانشنامه‌ای (خسروی، ۴۰۰-۴۰۱؛ موسوی‌زاده، ۳۰۵-۳۰۶) به‌شکلی گذرا و کلی، بررسی شده‌است. مقاله دوم اندکی جزئی‌تر، اما مفیدتر به نظر

۱. علت وجودی یا *raison d'être* اصطلاحاً به مجموعه علل و عوامل پیدایش و استمرار یک پدیده گفته می‌شود و به‌ویژه در جغرافیای سیاسی کاربرد دارد.

می‌رسد و با این حال، به پرسش خاصی پاسخ نمی‌دهد. در برخی تحقیقات کلی‌تر نیز به این شهر توجه شده که از جمله آن‌ها کتاب آثار باستانی شهرها و بنادر خلیج فارس و دریای عمان، اثر احمد اقتداری، و اطلس تاریخ بنادر و دریانوردی ایران، تألیف محمداقرا و ثوقی و منصور صفت‌گل، شایان ذکر هستند. در این دو اثر نیز، اگرچه اشاره‌هایی توصیفی به توّج شده، از تحولات این کانون مهم در دوران شکوه خود، یعنی عصر آل‌بویه، ذکری نرفته‌است. شگفت این‌که در کتاب‌های اطلس تاریخی ایران، اطلس تاریخ اسلام و اطلس شیعه هم شرحی از توّج نیامده، درحالی‌که کتب فوق در یک بازه زمانی حدوداً پنجاه‌ساله تألیف شده‌اند و از این رو، انتظار می‌رود با وجود مرور و دقت نظر مجموعه مؤلفان، این نقیصه در آن‌ها وجود نمی‌داشت. آنچه بر ضرورت پژوهشی جامع درباره ظهور و افول این شهر تاریخی می‌افزاید آن است که در تحقیقات جغرافیای تاریخی معاصر، تنها به کانون‌های تمدنی مشخصی از کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس، همچون سیراف، با نگاهی قالبی پرداخته شده و مناطقی چون توّج کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند و این در درک کلی تحولات تاریخی جنوب ایران نقص بزرگی تلقی می‌شود.

موقعیت جغرافیایی توّج

توّج، توّز، یا توّه (ناصرخسرو، ۱۱۵) یکی از شهرهای کوره اردشیرخوره و گاه، شاپور معرفی شده‌است. کوره اردشیرخوره یکی از پنج بخش فارس و به مرکزیت گور (فیروزآباد) و کوره شاپور در جنوب غربی فارس و به مرکزیت بیشاپور (کازرون) بوده‌است. برخی از منابع نیز توّج را در کنار کازرون نام برده‌اند (ناصرخسرو، ۱۱۵؛ ابن عبدالحق، ۲۸۰؛ ابن عساکر، ۴۳۹) که این طرز استفاده هم بر نزدیکی مکانی این دو دلالت دارد، هرچند که آن‌ها در همسایگی چندان نزدیکی هم نبوده‌اند. به گزارش اصطخری (۱۱۳)، توّج در ۳۲ فرسنگی غرب شیراز و ۱۲ فرسنگی جنوب جنّابه (گناوه) و در همسایگی گازران واقع بوده‌است. ابن بلخی سال‌ها پس از اصطخری، با اختلافی جزئی در ذکر فاصله‌ها، با جزئیات بیشتری توّج را هفت فرسنگ بعد از خشت و چهار فرسنگ پیش از دیه مالک و در فاصله ۱۴ فرسنگی جنّابه و ۱۹ فرسنگی گازران

(کازرون) ذکر کرده‌است (ابن بلخی، ۲۳۱). به‌نوشته یاقوت حموی در معجم البلدان (۵۷/۲)، توّج جایگاهی «در بیابان» یعنی دشت و نه کوهستان، بوده‌است. بنابراین، توّج در گرمسیر فارس و دشتستان کنونی واقع بوده‌است، اما دقیقاً کجای آن؟ نویسنده گمنام حدود العالم (۱۳۲) توّج را بین دو رود و نزدیک کوه ذکر کرده‌است. براین اساس، غالب پژوهشگران شهر توّج را حوالی ده‌کهنه کنونی، روستای زیراه، و منطقه سعداآباد دانسته‌اند (اقتداری، ۱۰۲؛ ویلسون، ۸۷)؛ یعنی بالاتر از محل تلاقی دو رود جره (دالکی) و شاپور، که امروزه دورودگاه خوانده می‌شود (لسترنج، ۲۸۰). آنچه این نظر را تقویت می‌کند اینکه در منابع، از توّج به‌عنوان منطقه‌ای بسیار گرم یاد شده و جلوه‌های این گونه آب‌وهوایی نیز در نوع مصالح معماری و محصولات کشاورزی مختلفی که منابع یاد کرده‌اند، بازتاب یافته‌است (جیهانی، ۱۱۷؛ ابن حوقل، ۵۲؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۹). در این منابع، علاوه بر توصیف آب و هوای توّج، به‌وفور به نخل نیز، که خاص مناطق پرآب گرمسیری کرانه و پس‌کرانه خلیج فارس است، اشاره شده‌است. امروزه نیز بیشتر محصولات زراعی و باغی کرانه‌های شمالی خلیج فارس، از جمله خرما، از همین منطقه دشتستان به دست می‌آید.

پیشینه باستانی توّج

محققان معاصر حدس زده‌اند که توّج دوران اسلامی احتمالاً همان «توکّه»^۱ در متون اسکندرانی دوره یونانی‌مآبی، چون نوشته‌های آریان و استرابو، باشد (شوارتس، ۹۸). در گل‌نوشته‌های بایگانی تخت جمشید و منابع بابلی نیز به شهری شاهی به نام «تموکن» یا «تخوکه» اشاره شده و این احتمال هست که این جای‌نام همان توکّه یونانی باشد (Henkelman, 304-310). این حدس را بقایای کاخ‌های هخامنشی چرخاب، بردک سیاه، و سنگ سیاه در دشتستان تقویت می‌کند (یزدانی و فیروزمندی، ۲۰۵-۲۳۳).

توّج^۲ در متن پهلوی شهرستان‌های ایران‌شهر (تفضلی، ۳۳۶، ۳۴۵-۳۴۶) نیز نام برده شده‌است که برخی آن را «توزگ»^۳ خوانده‌اند (کیان‌راد، ۴۳-۵۳). ظاهراً صورت فارسی

1. Taoke
2. Tawwag
3. Tūzag

باستان تئوکه^۱ (Tavernier, 397-398) در پهلوی به توگ تبدیل شده و ممکن است که آن را با واسطه از زبانی میانجی، مانند یونانی، گرفته باشند، اما برای صورت آوایی توزگ توجیهی وجود ندارد. با این حال، توچ در برخی منابع اسلامی به صورت توژ آمده است (نولدکه، ۱۳۷). عبدالرسول خیراندیش اساساً توچ را معرب توز دانسته است، که چنین قاعده‌ای در تعریب واژگان فارسی یا پهلوی وجود ندارد. اما در میان پیشنهادها، بحث وجود واژه محلی تاوه برای برخی عوارض جغرافیایی در نواحی کوهپایه‌ای قابل توجه است (نک: خیراندیش، ۴۹-۵۲). علی مظاهری، بدون ذکر منبع، از بندری به نام توژ^۲ نام برده که در دوره اشکانیان شهرت بسیاری داشته است و چینیان آن را طاوزه می‌خوانده‌اند که به نظر او، تلفظ تاج در زبان محلی بوده است. وی در ادامه، نوشته است: «در اصل، لفظ و کلمه تازی و تاجیک به معنی عرب می‌باشد، زیرا نخستین تماس عرب و عجم از بندر تاج یا تاژ آغاز شد» (مظاهری، ۳۴۵). این نظر نیز از لحاظ زبان‌شناسی تاریخی نادرست است، اما اشاره به طاوزه در منابع چینی (وثوقی و صفت‌گل، ۱۲۷) نشانه جایگاه و اهمیت اقتصادی این مکان در تجارت با شرق دور از طریق دریا است.

در منابع یونانی پیش‌گفته، تئوکه موقعیتی بندری در کنار رود گرانیس^۳ داشته است و در این منابع، از دماغه تئوکه سخن گفته شده است (Henkelman, 304). در متون اسلامی نیز، به عبور رود رتین (حله) یا رود شاپور (Bosworth, 2019) از نزدیکی توچ اشاره شده که به دریا می‌ریخته است، اگرچه هیچ منبعی از کشتی‌رانی در این حدود خبر نداده است. از این رو، می‌توان گفت که توچ اسلامی نه یک شهر بندری، بلکه شهری پس‌کرانه‌ای و واقع در دشت بوده است که با شبه جزیره بوشهر ارتباطی تنگاتنگ داشته است (جیهانی، ۱۱۷؛ اصطخری، ۱۰۷). شاید پیوستگی آن با دریانوردی و بازرگانی دریایی باعث شده است که در مواردی، مثلاً در نقشه ابن‌حوقل، توچ را در کنار دریا تصور کنند (نک: نقشه شماره ۱). بنا به گفته یاقوت حموی (۵۷/۲)، توچ نام

۱. Tauka ظاهراً در لغت به معنای منسوب به اصل و منشأ یا اولاد و اعقاب است.

۲. ظاهراً منظور همان توگ است و مترجم از خوانش فرانسوی پیروی کرده است.

3. Granis

دو مکان بوده که یکی در ساحل و دیگری در کوهستان قرار داشته‌است. با این حال، در فقدان کاوش‌های باستان‌شناختی دقیق، می‌توان با محققانی هم‌نظر بود که تثوکه متون یونانی و توج اسلامی را دال بر یک ناحیه دانسته‌اند (خلیفه‌زاده، ۱۷؛ وثوقی و صفت‌گل، ۷۸/۱).

بر اساس اشاره الواح عیلامی تخت‌جمشید به تموکن و یکسانی آن با تثوکه متون یونانی، که به نحوی مهم‌ترین نقطه پارس در ارتباط با نواحی دریایی بوده‌است، می‌توان سابقه دیرینه این سکونتگاه را دست‌کم به دوره هخامنشی رساند. استمرار حیات این شهر از منابع عصر یونانی مآبی برداشت می‌شود. در پی پیدایی دولت نیرومند و متمرکز ساسانی در سده سوم میلادی، عصر جدیدی در شهرسازی در فارس آغاز شد که موجب تحول در نظام شهری ایران (از خودمختاری به شهرهای شاهی) گردید. توجه ویژه ساسانیان به خلیج فارس موجب رشد شهرنشینی و ساخت شهرهای جدید در این ناحیه شد که در متون گوناگون به آن اشاره شده‌است (دریایی، ۱۰۲-۱۰۳). به دنبال این‌ها، زمینه‌های رشد شهرنشینی در توج نیز، که در مسیر بازرگانی بنادر خلیج فارس و مناطق داخلی فارس قرار داشت، فراهم شد. به گفته حمزه اصفهانی (۴۵)، شهر رام‌اردشیر، که در شاه‌نامه ذکر شده‌است،^۱ همان توج یا ریشهر است. بعضی محققان در انتساب بنای این شهر به اردشیر بابکان تردید کرده‌اند و گفته‌اند که رام‌اردشیر همان سوق‌الاهواز است که به دستور هرمزد، نوه اردشیر، ساخته شده‌است (پیگولوسکایا، ۲۲۵). ریواردشیر یا ریشهر نیز شهر دیگری است که در متون، به صورت مجزا نام برده شده‌است. در منابع اسلامی، شاپور دوم، پس از سرکوب عرب‌ها، برخی از قبایل آن‌ها را، از جمله تغلب و عبدالقیس و بکر بن وائل، در توج و شهرهای دیگر سکونت داده‌است (طبری، ۶۰۵/۲). به گفته ثعالبی نیز، بنی‌حظله در توج سکونت داده شدند (ثعالبی، ۳۳۹). این قبیله از قبایل عربی بود که به دلیل ارتباط با ایرانیان به آیین زردشتی گرویده بودند و از این رو، حضور آن‌ها در شمال خلیج فارس محتمل است (مغربی، ۴۴۹). با توجه به اینکه عبدالقیس، که در نواحی هجر بحرین اقامت داده شدند، با

۱. چو رام‌اردشیر است شهری دگر/ کز او بر سوی پارس کردم گذر (فردوسی، ۲۳۶/۵).

بازرگانان توج ارتباط داشته‌اند، احتمال حضور قبیله عبدالقیس نیز در توج قوت می‌گیرد (خسروی، ۳۰۵-۳۰۶). از اینکه در دوره فتوحات اسلامی در سال ۱۹ق، قبیله عبدالقیس، عثمان بن ابی‌العاص را برای حمله به توج همراهی کرد، معلوم می‌شود که پیش از ورود مسلمانان به این مناطق، شماری از اعضای این قبیله از طریق دریا با هم‌قبیله‌ای‌های خود در توج مرتبط بودند. بنابراین به احتمال بسیار، گروهی از عربان از دو قبیله عبدالقیس و بنی‌حنظله پیش از دوره فتوحات در توج ساکن بوده‌اند. ظاهراً عضدالدوله دیلمی نیز، در اقدامی که یادآور رفتار ساسانیان است، گروهی از عربان شام را به توج کوچاند (ابن‌بلخی، ۳۲۶)، با این توجیه که آب‌وهوای گرم توج برای سکونت عربان مناسب است (همان، ۱۱۵).

توج در دوره فتوحات اسلامی

در دوره فتوحات اسلامی، شهر توج پایگاه مهاجمان در منطقه خلیج فارس و جنوب فارس قرار می‌گیرد. اما با وجود آنچه درباره حضور قبایل عرب در توج گفته شد، فتح آن به آسانی انجام نپذیرفت، چراکه پادگان ساسانی نیرومندی از این شهر راهبردی دفاع می‌کرد (Martin, 39-54). یعقوبی به اشتباه فتح توج را در دوره ابوبکر دانسته‌است (یعقوبی، ۱۴). به‌نوشته برخی منابع، عثمان بن ابی‌العاص در ۱۹ق، از سوی عمر به فرماندهی بحرین گماشته و «با همراهان خود وارد سواحل فارس شد و در فارس پیشروی کرد تا به توج رسید و آن را پایگاه و محل هجرت خود قرار داد و مسجد جامعی در آن ساخت... سالی را در آنجا گذراند، سپس برادر خود حکم بن ابی‌العاص را بر یاران خود گماشت و خویش به مدینه بازگشت» (دینوری، ۱۶۷؛ نیز نک: بلاذری، ۱۴۲). طبق گزارش طبری، توج دو بار فتح شده‌است؛ او اشاره کرده که فتح دوم توج در ۲۳ هجری بوده، ولی از فتح اول آن سخنی به میان نیاورده‌است. به‌نوشته طبری (۲۰۰۷/۵)، «مردم فارس در توج فراهم بودند اما عربان با آن‌ها مقابله نکرده به ولایات اطراف تاختند. امیرانی که در توج گرد هم بودند هر یک برای دفاع به ولایت خویش رفتند و سبب هزیمت و پراکندگی ایشان نیز همین تفرقه ایشان بود. مشاجع بن مسعود در توج با مردم فارس تلافی کرد و چندان‌که خدا خواست جنگید... و این جنگ دوم

توَج بود». ابن بلخی نیز در *فارس‌نامه* (۲۷۲)، چنین نقل کرده: «والی پارس شهرک (یا سُهرک) مرزبان بود و چون شنیده بود، لشکری عظیم جمع آورد و تا ریشهر برفت به قصد عرب و حکم بن ابی‌العاص از توَج به قصد ایشان، بیرون رفت و میان دو لشکر جنگ در پیوستند». با توجه به این منابع و اخبار، می‌توان گفت که مردم توَج عربان مسلمان را رانده‌اند و شهر دوباره تصرف شده‌است (موسوی‌زاده، ۳۰۵). مشاجع بن مسعود دربارهٔ فتح توَج چنین سروده بود که در آنجا، با سپاه ماهیان روبه‌رو شده و همه را تارومار کرده‌است (یاقوت حموی، ۵۶۷/۲). ظاهراً منظور از ماهیان، اهالی شهر ماهرویان یا مهرویان است.

مشخص نیست که اوضاع توَج در فاصلهٔ زمانی پس از فتح آن تا روی کار آمدن آل‌بویه چگونه بوده‌است. به نظر می‌رسد که این شهر، پس از خاتمهٔ هیاهوی ورود مسلمانان و با حمایت حاکمان جدید، رشد کرده باشد. بازتاب شهرت این شهر را می‌توان در یادکرد مشاهیر آن در سپهر فرهنگی جهان اسلام دید (مساح، ۳۶۱). کارویژهٔ ضراب‌خانه‌ای توَج در قرون نخستین اسلامی نیز نشانهٔ اهمیت این شهر در این دوره است (رضایی باغبیدی، برای نمونه نک: ۴۱ و بعد از آن). این نکتهٔ مهمی است که پیش از اسلام ضراب‌خانهٔ ریشهر در این حدود فعالیت داشته و پس از اسلام، ضراب‌خانهٔ توَج. برخی از باستان‌شناسان نیز افول ریشهر (واقع در شبه‌جزیرهٔ بوشهر) را نتیجهٔ رشد توَج دانسته‌اند (Whitcomb, 332-334; Carter, 97). ریشهر در منابع اسلامی شهری پساکرانه‌ای گفته شده که دو بندر سینیز و مهرویان را به ارِجان مرتبط می‌کند (مقدسی، ۶۷۳؛ ابن بلخی، ۳۵۴). بنابراین، محتمل است که ریشهر قدیم، که محل تجمع ایرانیان برای مقابله با عربان بوده‌است (بلاذری، ۱۴۳)، پس از شکست از آن‌ها، ویران و به ناحیهٔ ارِجان منتقل شده باشد.

رویکرد سیاسی-اقتصادی آل‌بویه و تأثیر آن بر شکوفایی توَج

در اواسط قرن چهارم، قرامطه، که در جنوب فارس تاخت‌وتاز می‌کردند، در توَج مغلوب شدند (مسکویه، ۱۸۶/۶-۲۷۰). در پی آن، حکومت آل‌بویه (۳۲۲-۴۴۷) در فارس تثبیت شد و بر اثر امنیت ناشی از اقتدار منطقه‌ای آن و نگاه تجاری فرزندان بویه

به خلیج فارس و فتح عمان و نواحی جنوبی خلیج، ایرانیان در بازرگانی دریایی منطقه برتری یافتند و بنادر مهمی چون صحار و عدن و جدّه به انحصار آنان درآمد (Agius, 364). در این زمان، شهرهای بندری فارس، مانند سیراف، نجیرم، جنابه، سینیز، و مهربان رشد کردند و توجّ نیز، به عنوان یکی از مکان‌های پس‌کرانه‌ای خلیج فارس، از این موقعیت بهره‌مند شد. آل‌بویه با رقباى خود بر سر مسائل مختلف، از جمله مذهب، سخت رقابت داشتند و این مشکلاتی ایجاد می‌کرد؛ مثلاً منابع مختلف مصر را کانون صنعت نساجی در جهان اسلام معرفی کرده‌اند که مواد خام صنعت نساجی ایالت فارس از آنجا وارد می‌شد (مقدسی، ۶۵۷، یعقوبی، ۸۴-۹۲). اما مصریان در این دوره از صدور پارچه‌های کتانی به قلمرو آل‌بویه خودداری می‌کردند و از این رو، عضدالدوله به تولید پارچه‌های کتانی را در قلمرو خود تشویق و از آن حمایت کرد (مظاهری، ۳۴۴).

افزون‌براین، آل‌بویه زمینه صادرات این کالا را فراهم کرده بودند. برای نمونه، فرامرز بن هداد، فرزند امیر بویه توجّ، هداد بن بیدوج، در بندر تجاری ریشهر قلعه‌ای داشته است که کالاهای بازرگانی توجّ (خرما و کتان) را به آنجا منتقل و سپس از طریق خلیج فارس، به جاهای دیگر صادر می‌کرده است (ابن بلخی، ۱۴۹). تولید کتان در توجّ، که در متون مختلف به آن اشاره شده، نیازمند تحلیل بیشتری است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

اقتصاد توجّ

کتان «توزی». نساجی از صنایع مهم و اصلی در بسیاری از شهرهای ایران در قرون چهارم و پنجم بود. وضع آب‌وهوایی، آموزه‌های دینی و اخلاقی، رشد جمعیت شهری، تنوع پوشش مردم نواحی ایران، وجود مواد خام لازم، و نیز پیشینه تاریخی صنعت نساجی در ایران رونق منحصر به فردی به این صنعت بخشیده بود. از جمله پارچه‌های مرغوب آن روزگار پارچه‌های کتانی بود که علاوه بر توجّ، در نواحی بسیاری چون آمل و ری نیز تولید می‌شد (نک: یوسفی فر، ۷۲-۸۲). نکته بسیار قابل توجه اینکه در چند قرن که توجّ به خاطر صنعت نساجی و به طور مشخص، تولید پارچه‌های کتانی در ایران به شهرتی بسزا دست یافت، شهرهای دیگری نیز نزدیک به این شهر و در منطقه



گرمسیر فارس در این صنعت صاحب نام بوده‌اند. ابن بلخی از این جمله، سینیز، ریشهر، و مهروبان را در کرانه خلیج فارس و کازرون را، در داخل ایران، از مراکز تولید پارچه‌های کتانی معرفی کرده‌است (ابن بلخی، ۲۷۴، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۵۶). ابن خردادبه و ابن فقیه نیز، با اندکی تفاوت، سینیز، جنابا، و کازرون را از جمله مراکز کتان‌بافی معرفی کرده‌اند (ابن خردادبه، ۱۳۴؛ ابن فقیه، ۸۷). مقدسی و نویسنده گمنام کتاب *حدود العالم* نیز فرآورده‌های فارس، به طور عام، و کازرون و سینیز را، به طور خاص، پارچه کتانی گفته‌اند (مقدسی، ۶۲۹، ۶۴۶، ۶۵۷؛ *حدود العالم*، ۳۷۳، ۳۷۶). در این میان، ابن حوقل و جیهانی، علاوه بر اشاره به شهرهای بالا به عنوان مراکز نساجی و کتان‌بافی، شوشتر، شوش، و رامهرمز را نیز به عنوان مراکز نساجی و تولید دیبا، خز، و ابریشم معرفی کرده‌اند (ابن حوقل، ۲۸، ۳۴، ۳۹، ۶۵؛ جیهانی، ۱۰۶، ۱۲۵). با این وصف، می‌توان گفت فعالیت اقتصادی غالب در قرن‌های چهارم و پنجم و در حوزه گرمسیر فارس، نساجی و به خصوص کتان‌بافی بوده‌است. نخستین آگاهی‌ها در باب پارچه‌های توزی را می‌توان در متن ساسانی خسرو و ریدک جست؛ در روایت ثعالبی از این متن، بهترین جامه برای تابستان کتان توزی معرفی شده‌است (ثعالبی، ۴۵۲). بیهقی نیز در تاریخ خود، در توصیف ورود طغرل سلجوقی به نیشابور از عصابه^۱ توزی‌ای که او بر تن داشته، سخن گفته‌است (بیهقی، ۵۵۳؛ فقیه، ۵۸). دیگر آگاهی‌ها از صنعت نساجی توج از متون جغرافیایی به دست می‌آید. این آگاهی‌ها اگرچه مختصرند، راهگشا هستند. در منابع جغرافیایی گفته شده که از کازرون و توج و سینیز و جنابا جامه‌های کتان و توزی‌ای به همه آفاق صادر می‌شده‌است (جیهانی، ۱۲۵؛ *حدود العالم*، ۳۷۵؛ ابن خردادبه، ۱۳۴). ابن حوقل نیز (۶۵) در ذکر کالاهای فارس، در کنار جامه‌های سینیزی و دستمال‌های جنابی، از جامه‌های توجی خبر داده‌است. یاقوت حموی (۵۶/۲) کتان توزی را نازک و توری و حاشیه‌دوزی شده توصیف کرده‌است. گزارش مقدسی نیز از پارچه‌های توزی شامل جزئیات ارزشمندی است: «توز کوچک است، اما به سبب پوشاکی که از کتان می‌سازند و آن را توزی می‌خوانند نامبردار است. بیشتر آن را در

۱. در لغت‌نامه دهخدا (ذیل واژه)، به معنای نوعی سربند و دستار آمده‌است.

کازرون سازند، ولی اینان ماهرند و بهتر می‌سازند... [کازرون] پارچهٔ قصب^۱ دارد و همچنین از توز و دریز و آن سمت‌ها دبیقی^۲ و مندیل^۳ مخملی به هفت اقلیم برده می‌شود» (مقدسی، ۶۴۸، ۶۵۹).

از آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که اگرچه در شهرهای نزدیک به توج، صنعت پارچه‌بافی رونق داشته، تولیدات این شهر از شهرت و کیفیت بیشتری برخوردار بوده است. دیگر آنکه جز غالباً پارچه‌های کتانی این نواحی به پارچه‌های توجی یا توزی مشهور بوده‌اند. اشارهٔ ابن‌بلخی به رواج محدود این صنعت در سینیز به‌ویژه تأمل‌برانگیز است: «این سینیز شهرکی است نزدیک ساحل [دریا و در آن] کتان بسیار باشد و از آنجا جامهٔ سینیزی خیزد... اما داشتی نکند» (ابن‌بلخی، ۲۷۴). جملهٔ کوتاه پایانی ابن‌بلخی نشان می‌دهد کیفیت و شاید کمیت این محصول احتمالاً در سینیز و دیگر مراکز قابل مقایسه و رقابت با توج نبوده است. با توجه به اینکه اشارات منابع بالا از رواج این کالا در نقاط مختلف جغرافیایی بسنده نیست، می‌توان به متون ادبی نیز برای آگاهی بیشتر رجوع کرد. «توزی» در اشعار قرون چهارم تا ششم در وصف کتان، دیبا، لباس، خز، و طراز^۴، که همه گونه‌هایی از پوشاک بوده‌اند، کاربرد داشته و این نشان می‌دهد که آن نوعی پارچه بوده است. از طرفی، این پارچه در این اشعار نماد نازکی، لطافت، و زیبایی است و از این‌ها برداشت می‌شود که توزی پارچه‌ای مناسب برای فصل گرم سال بوده است (نک: فرخی، ۷، ۱۹۷، ۳۵۸؛ منوچهری، ۱۸۲؛ مسعود سعد سلمان، ۲۹۶، ۴۴۱؛ ناصر خسرو، ۸۱، ۱۵۲، ۲۳۱؛ سنایی، ۴۴، ۱۵۰؛ انوری، ۴۳۹؛ خاقانی، ۱۶۸، ۳۶۳). با توجه به محیط زندگی شاعران این شعرها، که گستره‌ای وسیع از خراسان بزرگ تا آذربایجان را در بر می‌گرفته، می‌توان به شهرت اقتصادی فراگیر توج در آن روزگار پی برد. آنچه در پایان این بخش قابل توجه است آنکه نمی‌توان اندیشه، عمل، و اثر شیخ ابواسحاق کازرونی، از عرفای بنام کازرون در قرن چهارم و پنجم، را در توسعهٔ این

۱. نوعی جامه که از کتان و ابریشم بافتند (دهخدا، ذیل واژه).

۲. نوعی دیبای لطیف منسوب به قریهٔ دبیق در مصر (دهخدا، ذیل واژه).

۳. به معنای دستمال و دستاری است که با آن دست و عرق صورت پاک کنند (دهخدا، ذیل واژه).

۴. نوعی جامهٔ فاخر را گویند (دهخدا، ذیل واژه).

صنعت نادیده گرفت. در کتاب *فردوس المرشدیة فی اسرار الصمدیة*، که شرح حال این عارف است، در بخشی مستقل، به تأثیر کرامات شیخ در افزایش اقبال مردم کازرون و توابع آن به کشت پنبه و تولید منسوجات اشاره‌ای شده است (ابن عثمان، ۱۰۱-۱۰۳). این احتمال زمانی تقویت می‌شود که بدانیم شاگردان و مریدان و رعایای هواخواه شیخ ابواسحاق در بخش‌های زیادی از نواحی اردشیرخوره و شاپورخوره ساکن بوده‌اند (ابن عثمان، ۳۹۷). بنا به کتاب یادشده، هداد بن بیدوج، امیر توّج، و وزیرش، ابوسلمه، از مریدان شیخ ابواسحاق بودند (ابن عثمان، ۱۱۵، ۱۵۱).

موقعیت توّج در روابط تجاری خلیج فارس و نواحی مرکزی

مختصات جغرافیایی توّج و قرارگیری آن در مسیر راه‌های ارتباطی موقعیت تجاری ویژه‌ای به آن بخشیده بود. از عصر باستان و به‌طور مشخص از دوره اشکانی، که زمان آغاز رابطه بازرگانی ایران و چین است، دو راه تجاری وجود داشت؛ راه زمینی موسوم به جاده ابریشم، و راه دریایی، که آب‌های جنوب ایران به آن متصل بود. در جنوب، بنادری وجود داشت که هریک بارانداز یا «فرضه» شهری پسابندری و پس‌کرانه‌ای بود. هرمز فرضه کرمان بود، سیراف با گور (اردشیرخوره) پیوند داشت، و سینیز و مهروبان بنادر ارجان بودند (نک: گاوبه، ۱۲-۱۳). جنبه و احتمالاً پایگاهی در شبه جزیره بوشهر و به احتمال کمتر، نجیرم بنادری مرتبط با توّج بودند.

با این وصف، می‌توان گفت که توّج محلی برای نگهداری و انتقال محصولات ایالت فارس به بنادر پیش‌گفته و بالعکس بوده است. این شهر در دوره ساسانی از چنان رونق اقتصادی‌ای برخوردار بود که به گفته بلاذری، فتحش همانند فتح قادسیه، مهم تلقی می‌شد (بلاذری، ۱۴۳). اهمیت این شهر در گفته بلاذری، نه تنها به دلیل نقش مهم توّج، به عنوان پایگاهی نظامی، بلکه به خاطر غنایم آن بوده است. جغرافی‌دانان مسلمان نیز ساکنان توّج را مردمی توانگر معرفی کرده‌اند (حدود العالم، ۱۳۲) و بازار این شهر را بازاری پررونق و جامع اصناف مختلف گفته‌اند (مقدسی، ۶۴۸؛ ابن فقیه، ۱۸). تحقیقات سکه‌شناختی نیز حاکی از رونق و اهمیت توّج در دوران اسلامی، به ویژه عصر آل بویه، هستند. سکه‌هایی ضرب توّج از عصر فتوحات و دوره اموی به دست آمده است. کشف

سکه‌های متعدد دینار و درهم ضرب توج از دوره آل‌بویه مشخصاً نشانه اوج رونق اقتصادی و تجاری این شهر و اهمیت آن در میان شهرهای جهان اسلام و ایران در قرون چهارم و پنجم است (نک: رضایی باغبیدی، ۴۱، ۹۹، ۱۲۷، ۱۵۶، ۴۹۶، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۶). از طرفی، همان‌طور که در بخش پیش گفته شد، شعاع اثر شاگردان و مریدان و رعایای هواخواه شیخ ابواسحاق در دو منطقه اردشیرخوره و شاپورخوره نیز در ایجاد بستر لازم برای تجارت در کلیه این مناطق و به‌خصوص توج، مؤثر بوده است. از مؤلفه‌های این اثرگذاری اهتمام شیخ به ساخت و اداره امور کاروان‌سراها و رباط‌ها بوده است؛ تا جایی که وی برای اداره هر رباط، مقرری ویژه‌ای اختصاص داده بود (ابن‌عثمان، ۱۶۵، ۱۸۶).

زوال توج و علل و عوامل آن

در گزارش حمدالله مستوفی در قرن هشتم، توج کاملاً ویران توصیف شده است (مستوفی، ۱۳۹). متأسفانه بر خلاف کانون‌هایی همچون سیراف و کیش و هرمز، آگاهی‌ها درباره سقوط توج مکفی نیست و بیشتر اطلاعات در این باره، به‌شکل جسته‌گریخته و ضمن عباراتی کوتاه از وصف‌های تحولات حکومت آل‌بویه به دست می‌آید. بررسی‌ها نشان می‌دهد که افول توج، همچون اوج‌گیری و شکوهش، به‌ویژه در عصر عضدالدوله، در گرو اوضاع کلی قلمرو آل‌بویه بوده است. با مرگ عضدالدوله در ۳۷۲، اختلافات درازدامن و پایان‌ناپذیری بر سر جانشینی او آغاز شد که به نظم و امنیت سرزمین‌های زیر سلطه دیلمیان آسیب‌های جدی زد. گزارش‌های ناصر خسرو در ۴۴۳، در مسیر بازگشت از حج شاهد روشنی بر این مسأله است؛ او در بندر مهروبان و در ادامه مسیرش ظاهراً به سمت توج و کازرون، مدتی مجبور به توقف شده «به سبب آنکه گفتند راه‌ها نایمن است. از آنکه پسران اباکالیجار را با هم جنگ و خصومت بود و هریک سری می‌کشیدند و مُلک مشوش گشته بود» (ناصر خسرو، ۱۵۵). وی سپس راه ارجان در پیش گرفته است. منابع از حملات مکرر ملوک شبانکاره در آن زمان به بخش‌هایی از قلمرو آل‌بویه، به‌خصوص توج و کازرون، خبر داده‌اند (نک: ابن‌بلخی، ۱۴۵-۱۴۶). احتمالاً جاذبه‌های اقتصادی این منطقه انگیزه کافی را برای یورش آن‌ها

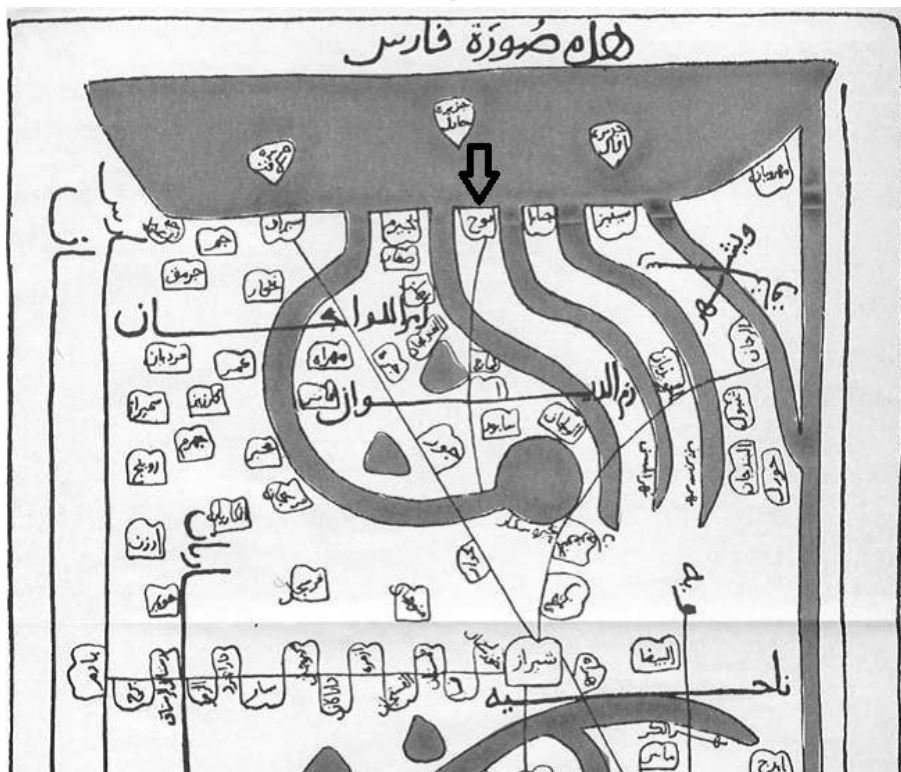
فراهم کرده بود. با مرگ عضدالدوله، همچنین حملات قرامطه بحرین به کانون‌های تجاری کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای شمالی خلیج فارس از سر گرفته شد. ابن‌حوقل نخستین کسی است که از حملات مکرر پیروان ابوسعید جنابی به جنابه، سینیز، توج، مهروبان، و گرمسیر سخن گفته‌است (ابن‌حوقل، ۶۲). پیامد این رخدادها را باید در *فارس‌نامه‌ی ابن‌بلخی*، که در نیمه اول قرن ششم تألیف شده‌است، دنبال کرد: «هم آنجا [توج] و هم کازرون در این سال‌ها از ظلم [یاران] ابوسعید خراب شده‌است» (نک: ابن‌بلخی، ۳۴۳-۳۴۹). با توجه به اینکه مبنای توسعه توج اقتصاد و تجارت بوده‌است، بی‌تردید ناآرامی‌هایی از این دست هم از عوامل مؤثر بر افول آن شهر بوده‌اند. دونالد هاولی در *دریای پارس و سرزمین‌های متصل*، به اختصار و ضمن اشاره به آشفته‌گی این مناطق پس از عضدالدوله، انتقال کانون‌های تجاری از بنادر شمالی خلیج فارس به کیش و هرمز از قرن پنجم تا هفتم و ضعف عباسیان و قدرت روزافزون فاطمیان در مصر و احیای تجارت دریای سرخ در برابر خلیج فارس را از عوامل زوال بنادر شمالی خلیج فارس برشمرده‌است (نک: هاولی، ۷۲، ۷۷). محمدباقر وثوقی نیز در دو کتاب *تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس و علل و عوامل جابه‌جایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس* به شکلی مبسوط ضمن تأیید مطالب فوق، به تنش خوارج و اهل سنت در صفحات جنوبی خلیج فارس و تأثیر آن بر جابه‌جایی و زوال کانون‌های تجاری و مهاجرت اقوام در این منطقه، در کنار موارد بالا، اشاره کرده‌است. وی همچنین در *نگرشی کلان، ضعف روبه‌تزايد خلافت عباسی و قدرتیابی فاطمیان در مصر را در انتقال تجارت دریایی از خلیج فارس به دریای سرخ و در نتیجه، افول کانون‌های تجاری خلیج فارس مؤثر دانسته‌است* (نک: وثوقی، *تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس*، ۸۲-۸۸؛ همو، *علل و عوامل جابه‌جایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس*، ۱۰۸-۱۱۷). هاولی و وثوقی در تأیید آشوبناکی اوضاع سواحل شمالی خلیج فارس، که ناشی از رقابت بر سر جانشینی عضدالدوله بود، و حملات مکرر ملوک شبانکاره و تاخت‌وتاز قرامطه در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، تنها به سیراف توجه داشته‌اند. این در حالی است که بر اساس شواهد پیش‌گفته، مناطقی همچون گناوه، سینیز، ریشهر، و توج، بنا بر نزدیکی‌شان به کانون‌های بحران‌ساز، بیشتر در معرض عوامل فوق بوده‌اند.

طبق آنچه مکرراً در باب سقوط شهرها، دولت‌های کوچک، و امپراتوری‌های بزرگ در طول تاریخ دیده می‌شود و به‌عنوان قانونی تاریخی، عوامل درونی غالباً با حملات بیرونی هم‌گام و معمولاً مقدمه و زمینه‌ساز آن هستند. کم‌آبی و خشک شدن آب‌های روان و در نتیجه، رکود کشاورزی و مشکلاتی که برای جمعیت شهری توجّح به دنبال داشته، عواملی ویرانگر بوده‌اند (نک: مستوفی، ۱۳۹). افزون‌براین، ابن‌حوقل و جیهانی توجّح را از جمله مناطق وباخیز معرفی کرده‌اند (ابن‌حوقل، ۵۶؛ جیهانی، ۱۲۰). از این رو، این گمان هم وجود دارد که شیوع گسترده‌ی وبا از عوامل درونی سقوط توجّح بوده باشد. می‌توان گفت مجموعه‌ای از عوامل انسانی و طبیعی در زوال توجّح مؤثر بوده‌اند.

نتیجه

منطقه توجّح از دوره هخامنشی تا آل‌بویه، از کانون‌های شهری پسرکانه‌ای خلیج فارس بوده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که توجّح در دوران باستان از جمله مراکز مهم اداری و احتمالاً اقتصادی جنوب فارس بوده و در اوایل دوران اسلامی روند رشد و توسعه خود را ادامه داده‌است. اوج شهرت و اهمیت توجّح در عصر آل‌بویه و تابع سیاست‌های شهرسازی، عمرانی، و اقتصادی آل‌بویه و مرتبط با حضور قدرتمند آن‌ها در خلیج فارس بوده‌است. امتیاز بالقوه توجّح موقعیت جغرافیایی و ارتباطی آن میان شبه جزیره بوشهر و نواحی مرکزی فارس بود. عامل ارتباطی با خلیج فارس منجر به تقویت صنعت کتان‌بافی منطقه شد و به تبع آن، توجّح در میان دیگر مراکز مهم این صنعت اهمیتی دوچندان یافت. این شهر، بنا بر موقعیت جغرافیایی خود، به‌عنوان یکی از کانون‌های تجاری خلیج فارس و در مسیر ارتباطی با نواحی داخلی فارس عمل می‌کرد و افزون‌برآن، تجارت محصول نساجی خود، یعنی پارچه‌های تویزی، را نیز گسترش می‌داد. این کانون مهم اقتصادی، که دورانی از رونق و شهرت را در قرون چهارم و پنجم در نتیجه سیاست‌های آل‌بویه به خود دیده بود، با مرگ عضدالدوله به سرعت رو به افول نهاد؛ به طوری که در متون جغرافیایی قرن ششم به بعد، سخنی از آن نرفته‌است. بروز جنگ‌های جانشینی پس از عضدالدوله نقش مؤثری در از دست رفتن امنیت تجارت این شهر داشت و تاخت‌وتاز ملوک شبانکاره و قرامطه به توجّح و

دیگر شهرهای این ناحیه نیز بر رکود اقتصادی کلی منطقه تأثیر داشتند. افزون بر این عوامل، که به خودی خود توجیه‌کننده نابودی این شهر دوهزارساله نیستند، تغییر راه‌ها و جابه‌جایی مسیر تجاری از بنادر فارس و بحرین به کیش، هرمز و عمان و به موازات این رویدادها، ضعف خلافت عباسی و قدرت روبه‌رشد فاطمیان در مصر، که باعث انتقال مرجعیت و رونق تجاری از خلیج فارس به دریای سرخ شد، در این افول و نابودی نقش داشته‌اند. در تحقیق حاضر، عواملی نیز به‌عنوان عوامل درونی زوال این شهر مشخص شد؛ منابع تاریخی و جغرافیایی از افول توج در نتیجه تأثیر عوامل طبیعی، همچون شیوع وبا و خشک شدن رودخانه شاپور، نیز سخن گفته‌اند. درخشش و خاموشی این شهر را می‌توان نمونه‌ای برجسته از تأثیر تحولات سیاسی-اقتصادی بر تغییرات سکونتگاه‌های انسانی در حوزه خلیج فارس دانست.



نقشه شماره ۱: نقشه فارس در صورت الارض، که توج را با موقعیت بندری نشان می‌دهد.

منابع

- ابن بلخی، *فارس نامه*، چاپ منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۷۴ش.
- ابن حوقل، ابوالقاسم، *سفرنامه ابن حوقل، ایران در صورة الارض*، جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ش.
- ابن خردادبه، *مسالك و ممالک*، ترجمه سعید خاکرند، تهران، انتشارات میراث ملل و مؤسسه فرهنگی حنفا، ۱۳۷۱ش.
- ابن عبدالحق بغدادی، صفی‌الدین عبدالمؤمن، *مراصد الاطلاع*، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲.
- ابن عثمان، محمود، *فردوس المرشدية فی اسرار الصمدية*، چاپ ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۳۳ش.
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق، *مختصر البلدان*، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، *مسالك الممالک*، چاپ ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ش.
- اصفهانی، حمزه بن حسن، *سنی ملوک الارض والانبیاء*، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۴ش.
- اقتداری، احمد، *آثار شهرهای باستانی و سواحل خلیج فارس و دریای عمان*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران، ۱۳۴۸ش.
- انوری، *دیوان انوری*، چاپ محمدتقی مدرس رضوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، سروش، ۱۳۶۴ش.
- بیهقی، ابوالفضل محمد، *تاریخ بیهقی*، چاپ قاسم غنی و علی اکبر فیاض، تهران، چاپ رنگین، ۱۳۲۴ش.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتوروونا، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه

- عنايت الله رضا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
- تفضلی، احمد، «شهرستان‌های ایران»، در *شهرهای ایران*، چاپ محمدیوسف کیانی، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۶ش.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد، *تاریخ ثعالبی مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، ترجمه محمد فضائلی، تهران، نقره، ۱۳۶۸ش.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال العالم*، ترجمه عبدالسلام کاتب، چاپ فیروز منصوری، مشهد، به نشر، ۱۳۶۸ش.
- چوکسی، جمشید گرشاسب، *ستیز و سازش*، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱ش.
- *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، چاپ منوچهر ستوده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ش.
- خاقانی شروانی، *دیوان اشعار خاقانی شروانی*، چاپ حسین نخعی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶ش.
- خسروی، خسرو، «توج»، در *دانش‌نامه جهان اسلام*، ج ۸، ۱۳۸۳ش.
- خلیفه‌زاده، علی‌رضا، *هفت شهر لیراوی*، بوشهر، شروع، ۱۳۹۳ش.
- خیراندیش، عبدالرسول، «اشاره ناصر خسرو به نام و موقعیت توج در سفرنامه»، *تاریخ ایران*، شماره ۷۴-۷۵ (۱۳۹۳ش).
- دریایی، تورج، «خلیج فارس در دوران باستان متأخر: روزگار ساسانی (۲۰۰ تا ۷۰۰ میلادی)»، در *مجموعه مقالات تاریخ خلیج فارس از قدیمی‌ترین دوران تا کنون*، ویراسته لارنس جی. پاتر، ترجمه محمد آقاجری، تهران، ققنوس، ۱۳۹۳ش.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
- دینوری، احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۶۴ش.
- رضایی باغبیدی، حسن، *سکه‌های ایران در دوره اسلامی از آغاز تا برآمدن سلجوقیان*، تهران، سمت، ۱۳۹۳ش.
- سنایی، *دیوان حکیم سنایی*، چاپ مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶ش.

- شوارتس، پاول، *جغرافیای تاریخی فارس*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، انجمن مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابولقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ش.
- فرخی سیستانی، *دیوان حکیم فرخی سیستانی*، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، ۱۳۴۹ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، چاپ جلال خالقی مطلق، تهران، بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- فقیهی، علی اصغر، *آل بویه*، تهران، سمت، ۱۳۶۵ش.
- کیانراد، حسین، «موقعیت جغرافیایی توزگ در پس کرانه خلیج فارس»، *نامه ایران باستان*، سال ۶، شماره ۱-۲ (۱۳۸۵ش).
- گاوبه، هاینس، *ارجان و کهگیلویه*، ترجمه سعید فرهودی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹ش.
- لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- مساح، رضوان، «توزی»، در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۶، ۱۳۸۷ش.
- مستوفی، حمدالله بن ابوبکر، *نزهة القلوب*، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران، طهوری، ۱۳۳۶ش.
- مسعود سعد سلمان، *دیوان مسعود سعد سلمان*، چاپ غلامرضا رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
- مسکویه رازی، ابوعلی، *تجارب الامم و تعاقب الهمم*، ترجمه ابولقاسم امامی و علینقی منزوی، تهران، توس، ۱۳۶۹ش.
- مظاهری، علی، *زندگی مسلمانان در قرون وسطی*، ترجمه مرتضی راوندی، تهران، سپهر، ۱۳۴۸ش.
- مغربی، ابن سعید، *علی بن موسی، نشوة الطرب فی تاریخ جاهلیة العرب*، عمان، بی‌نا، ۱۹۸۲م.

- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، کومش، ۱۳۹۶ش.
- منوچهری دامغانی، دیوان منوچهری دامغانی، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، ۱۳۵۶ش.
- موسوی زاده، حسن، «توج»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۶، ۱۳۸۷ش.
- مینورسکی، یوزف، تعلیقات بر حدود العالم من المشرق الی المغرب، چاپ مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۳ش.
- ناصر خسرو قبادیانی، تحلیل سفرنامه همراه با متن سفرنامه، چاپ جعفر شعار، تهران، قطره، ۱۳۷۱ش.
- نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در دوره ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۵۸ش.
- وثوقی، محمدباقر و منصور صفت گل، اطلس تاریخ بنادر و دریانوردی ایران، تهران، سازمان بنادر و دریانوردی. مجلدات اول و دوم، ۱۳۹۵ش.
- وثوقی، محمدباقر، تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس، شیراز، دانش نامه فارس، ۱۳۸۰ش.
- وثوقی، محمدباقر، علل و عوامل جابه‌جایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۸۹ش.
- ویلسن، آرنولد، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸ش.
- هاولی، دونالد، دریای پارس و سرزمین‌های متصل، ترجمه حسن زنگه، تهران، مرکز بوشهرشناسی و نشر همسایه، ۱۳۷۷ش.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۹م.
- یزدانی، افشین و بهمن فیروزمندی شیره‌جین، «تموکن، تئوکه و تخمکه، نام‌هایی برای بندرگاهی هخامنشی بر کرانه شمالی خلیج فارس؛ فرصت‌ها و چالش‌های همخوانی مدارک نوشتاری و باستان‌شناختی»، مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۸، شماره ۱

(۱۳۹۵ش).

- یعقوبی، احمد بن ابویعقوب، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
- همو، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ش.
- یوسفی فر، شهرام، *مناسبات شهرنشینی دوره سلجوقیان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ش.
- Agius, A. Dionisius, *Classic ships of Islam from Mesopotamia to the Indian ocean*, London-Boston-Brill, 2008.
- Bosworth, C. E., "Tawwadj", in *Encyclopaedia of Islam*, Second edition, Leiden, Brill, 2000.
- Carter, R. A. & others, "The Bushehr hinterland: results of the first season of the Iranian-British archeological survey of Bushehr province, November-December 2004", *Iran*, vol. 44 (2006).
- Henkelman, W., "From Gabae to Taoce: the geography of the central administrative province", in *L' archive des fortifications de Persepolis*, Paris, 2008.
- Martin, H., "The first Arab conquests in Fars", *Iran*, vol. 22 (1984).
- Tavernier, J., *Iranica in the Achaemenid period (ca. 550-330 B. C.)*, *Lexicon of Old Iranian proper names and loanwords, attested in non-Iranian texts*, Leuven, 2007.
- Whitcomb, D. S., "Bushire and the Angali Canal", *Mesopotamia*, vol. 22 (1987).

